**درآمدی به شعر عرفانی فارسی**

**نویسنده : سیدغراب، علی اصغر**

یوهانس دو بروین. شعر صوفیانه فارسی: درآمدی بر کاربرد عرفانی شعر کلاسیک. ترجمه مجدالدین کیوانی. نشر مرکز. تهران 1378. 189 ص.

این کتاب درآمدی است به شعر عرفانی فارسی که به مهمترین انواع ادبی از جمله «لطایف عرفانی» (mystical epigrams)، «موعظه و زهدیات»، «شعر عاشقانه» و «قصه‏ها و روایات منظوم» از اوایل قرن چهارم تا اواخر قرن نهم می‏پردازد. این چهار مقوله هر یک به ترتیب در قالب رباعی، قصیده، غزل و مثنوی سروده شده و در این کتاب در فصلی مجزا به اختصار مورد تحقیق قرار گرفته است. نویسنده در نخستین صفحات، به تأثیر این انواع ادبی در شعر فارسی در کشورهائی که هم‏اکنون فارسی زبان مادری آنان است اشاره می‏کند و می‏افزاید که انواع ادبی و شاعرانی که در این کتاب مورد بحث قرار گرفته‏اند نفوذ ژرفی در شاعران و عرفای فارسی‏زبان قسمتهای دیگر آسیا، مانند شبه‏قاره هند، آسیای مرکزی و ترکیه، داشته است.

اولین فصل کتاب درباره رباعی است با عنوان «لطایف عرفانی». رباعی قدیم‏ترین نوع شعر است که عارفان ایرانی برای بازگوکردن عقاید خویش بدان توسل جسته‏اند. نویسنده، پس از اشاره به خصوصیات ویژه این نوع شعر از قبیل وزن و قافیه و درونمایه، به جنبه لطیفه‏وارگی (epigrammatic) رباعی می‏پردازد. به عقیده وی، یکی از دلایلی که رباعی مورد استفاده عرفا قرار گرفت قالب و محتوای آن است که نکات حکمت‏آمیز را به صورت موجز و فشرده در قالبی ساده بیان می‏کند: «چهارگانه در اکثر موارد یک لطیفه (epigram) است، یعنی به صورت بیان موجز نکته‏ای شاعرانه که به خوبی می‏تواند کارِ جمله معترضه کوتاهی را در مکالمه‏ای، موعظه‏ای، یا قطعه‏ای منثور انجام دهد». (ص 19). پروفسور دو بروین تحقیق خود را به رباعی‏سرایان بزرگ مانند عمرخیام، باباطاهر عریان، باباافضل و عطار محدود نمی‏کند، بلکه بحث کوتاهی هم از رباعی در جُنگها و شرحهای عرفانی به میان می‏آورد. برای بررسی جُنگها، ریاض‏العارفین رضاقلی‏خان هدایت را به‏عنوان مثال می‏آورد. همچنین دیگر جنگهای نسبتا امروزی توجه او را جلب کرده است. یکی از این جنگها گلزار معرفتِ حسین آزاد است که در مطبعه بریل در شهر لایدن (هلند) به چاپ رسید. این جنگ (مشتمل بر 470 رباعی) که همراه با ترجمه فرانسوی آن به طبع رسید تأثیر بسیار در چندین شاعر پرآوازه هلند داشته است.

نویسنده، در بحث درباره رباعیهای عطار نیشابوری و شاعران قرون بعد، توجه خود را از بحثهای دنباله‏دار درباب رباعیات سرگردان، به کار برد رباعی در متون عرفانی برمی‏گرداند. در بخش «شرحها»، با تعمق و تأمل رباعی حورائیه، که به ابوسعید نسبت داده شده، مورد بررسی قرار گرفته است:

|  |  |
| --- | --- |
| حــورا بـه نظــاره نگـــارم صف زد  | رضـوان بـه عجب بمـاند کف بر کف زد  |
| یـک خـالِ سیـه بـران رخ مِطـرف زد  | ابدال ز بیمْ چنگ در مصحف زد (ص 39)  |

در اینجا توضیح داده شده که چرا شاعران بسیاری، از جمله شیرین مغربی، قاسم انوار، شاه‏نعمت‏اللّه‏ ولی و مولانا رومی، شرحی بر این رباعی نوشته‏اند و آن را به طرق مختلف تفسیر کرده‏اند: «دست‏کم دوازده شرح کوتاه شناخته شده در دست است که هر یک به شیوه خاص خود معانی نمادینی از این رباعی برداشت کرده‏اند». (ص 39).

فصل دوم با عنوان «زهدیّات» به استفاده دینی و غیردینی قصیده از بدو پیدایش آن در ادب فارسی می‏پردازد. نویسنده در این فصل توصیف می‏کند که چگونه قصیده به‏عنوان قالبی شعری برای مدح شاهان و درباریان به وصف «ناپایداریهای زندگی این جهانی و لزوم آماده‏شدن برای مرگ و زندگی پس از آن» (ص 48) تغییر و تحول یافت. سپس برای بازکردن این موضوع در فضایی محدود و با نگرشی تازه به قصیده‏سرایانی مانند کسایی مروزی و ناصرخسرو می‏پردازد و سپس اشعار سنایی غزنوی و تأثیر او در دیگر شاعران را تحلیل می‏کند. اشعار موعظه‏گرانه (homiletic) و زهدیّات سنایی درونمایه اصلی این مبحث را تشکیل می‏دهد. با تحلیل قصیده 140 بیتی سنائی با عنوان عربی کنوز الحکمه و رموز المتصوفه نشان داده شده است که چگونه موعظه و زهد در این قصیده به هم آمیخته است و همین آمیختگی است که احتمالاً دلیل استقبال گسترده عارفانی مانند عین‏القضاة همدانی، میبدی، شهاب‏الدین سهروردی، روزبهان بقلی و کسان دیگر از این قصیده بوده است. نویسنده در ادامه این فصل به قصاید خاقانی و عطار می‏پردازد. قصیده طولانی خاقانی که نام «مرآت الصفا» دارد به عنوان نمونه‏ای کامل از شعر موعظه‏ای یادشده که تأثیر سبک حکمت‏آمیز حکیم سنائی در آن محسوس است. این قصیده «گزارش ماجراهایی است که بین شاعر و دل او رفته است، دلی که در میانه‏های گزارش به صورت همت` شاعر ظاهر می‏شود. (...) خاقانی نخست دل خود را در مقام معلمی معرفی می‏کند که از وی می‏آموزد چگونه نفْس را بکشد و در گور به خاکش بسپارد و شریعت اسلام را به نگاهبانی او بگمارد». (ص 66). آقای دو بروین در بحث بسیار مختصر قصاید عطار، توضیح می‏دهد که چگونه موعظه و زهد در قصاید عطار بُعد جدیدی می‏یابد. این بُعد جدید کار برد تمثیل و حکایات است که برای تربیت نفس سرکش استفاده شده است. مثلاً نویسنده حکایت ذیل را نقل می‏کند و نشان می‏دهد که عطار با چه ظرافت و لطافت خاصی، انسان را دعوت می‏کند تا از همت و طلب پشه‏ای پند بگیرد:

|  |  |
| --- | --- |
| گـوینــد پشّـه بـر لب دریـا نشستـه بـود  | در فکـرْ سرفکنـده به صـد عجز و صـد عنـا  |
| گفتنـــد چیست حــاجتت ای پشّــه ضعیف  | گفت آنکـه آبِ ایـن همـه دریـا بُـوَد مـرا  |
| گفتنــد حـوصلـه چـو نـداری مگــوی ایـن  | گفتــا بـه نـاامیــدی ازو چــون دهم رضــا  |
| منـگـر بـه نـاتـوانـیِ شخص ضعیف مـن  | بنگر که این طلب ز کجا خاست وین مرا (ص 69)  |

نویسنده، در سومین فصل با عنوان «اشعار عاشقانه»، شرح می‏دهد که چگونه شاعران عارف‏مسلک با استفاده از غزل، حس عاشقانه و آتشگون خود را به معبود الهی بیان می‏کنند، و پیش از پرداختن به غزل، به رساله‏هایی مانند صوفی‏نامه اردشیر بن عبادی و سوانح احمد غزالی مراجعه می‏کند تا مفهوم گسترده عشق و موضوعات وابسته به آن را در این رسائل تشریح کند. پس از بررسی قالب غزل، تاریخچه غزل در ادب فارسی، زبان و استعارات و صور خیال در این نوع ادبی، به توضیح چند نمونه از موضوعات اصلی غزل می‏پردازد: مثلث عاشق و معشوق و عشق، قواعد توصیف معشوق، مفهوم شاهد، شکوه از دوری یار، بی‏رحمی معشوق و جز اینها هر یک با نگاهی تازه به‏طور مختصر بررسی شده است. افزون بر این موضوعات، از آنجا که شخصیت قلندر، مفهوم ملامت و قلاّش و خرابات از کلمات کلیدی غزل است و به ویژگیهای بنیادی عشق تعلق دارد، دو بروین بخش جداگانه‏ای با عنوان «کافران و قلندران» به این مسائل اختصاص می‏دهد و وضعیت عاشق و مفهوم عشق قلندری را شرح می‏دهد:

وضعیت اسف‏بارِ عاشقِ واقعی پر از تناقضات است. گرچه عشقْ روح را به بالاترین حدّ قابل تصور از نعمت و سعادت می‏رساند، راهی که باید طی شود بسیار ناهموار است و از ورطه پرخطر فداکاری و خفت و خواری می‏گذرد. تجربه عشق اغلب تجربه‏ای است رنج‏آور. مع‏ذلک، نباید از رنج اجتناب کرد بلکه باید آن را به عنوان نشانه‏ای از التفات معشوق خوش داشت. عشق راهی است برای کسب دانش درباره هدف مطلوب؛ این مهم نه به کمک عقل بلکه از طریق نوعی ادراک شهودی، که غالبا به آن «ذوق» گفته می‏شود، تحقق می‏یابد. در معانی اخلاقی نیز اینجا تضادی وجود دارد. نشان عاشقی سپردنِ تمام حواس به معشوق بدون ذره‏ای توجه به مصالح خویش است، حتی اگر عاشق به پای عشق فنا شود. در این مرتبه متعالیِ ایثار و از خودگذشتگی، ملاکهای رفتار اخلاقی و دینی دیگر مناسبت خود را ا ز دست می‏دهند. تمایز میان خوب و بد، اعتقاد و بی‏اعتقادی برای عاشق دیگر الزام‏آور نیست. (ص 101ـ100)

در انتهای این فصل، نویسنده تحلیلی از غزل حافط با مطلع «بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت/ واندر آن برگ و نوا خوش ناله‏های زار داشت» را ارائه می‏دهد و نکات عرفانی آن را تجزیه می‏کند.

چهارمین فصل، «آموزگاران و داستان‏سرایان» است که بسیار موجز ولی پرمحتوا است. در این قسمت نویسنده خاطر نشان می‏کند که چرا مثنوی، این سبک بسیار کهن فارسی، هم برای تعلیم و اندرزگویی و هم برای داستان‏سرایی به‏کار گرفته شده است. مانند فصول پیش، در اینجا هم تکیه و توجه به جنبه‏های عرفانی این نوع ادبی است. به نظر نویسنده، نخستین نمونه مثنوی دینی را می‏توان مثنوی کوتاه روشنائی‏نامه ناصرخسرو دانست «که با ماهیتی با وضوح اسلامی است». (ص 120). نویسنده، با تذکر این واقعیت که ناصرخسرو را نمی‏توان شاعر صوفی خواند، می‏گوید: «احتمالاً هیچ مطلبی در این منظومه یافت نمی‏شود که برای خوانندگان صوفی مشربی که از فکر هر ارتباط با اندیشه‏های انحرافی نفرت دارند قابل قبول نباشد. موضوع پیوندِ میان کیهان‏شناسی از یک سو و آموزش اخلاقی انسانها از سویی دیگر، که در دیدگاه مربوط به رستگاری ابدی سابقه‏ای دیرینه دارد، در کل سنت وعظ و تعلیم شعرای صوفی به چشم می‏خورد (ص 120). پس از بحث فشرده‏ای درباره روشنائی‏نامه، به مثنوی سیرالعباد سنایی و مفهومات کلیدی آن مانند مبدأ، معاش و معاد می‏پردازد. یکی از دلایلی که نویسنده توجه خاصی به این منظومه کوتاه (تقریبا 750 بیت) می‏کند این است که شاعر «در حوزه‏ای محدود شماری از موضوعات بنیادی کل سنت شعر تعلیمی صوفیانه را گنجانده است». (ص 125). محتوا و ارزش ادبی ـ عرفانی مثنوی دیگر سنایی، حدیقة‏الحقیقه، در سنت شعر تعلیمی نیز مجملاً بررسی شده است. در ادامه این مباحث، مقلدان سنایی و دیگر شعرا و عرفا که سنت سنایی را دنبال یا از او نقل قول کرده‏اند توجه نویسنده را جلب می‏کند. مهمترین آثاری که در این بخش تحلیل شده است عبارت است از مخزن‏الاسرار نظامی گنجوی، منطق‏الطیر، الهی‏نامه، مصیبت‏نامه و اسرارنامه عطار. علاوه بر شرح فن داستان‏سرایی عطار، همچنین توضیح داده شده است که چگونه سبک و سیاق اسرارنامه الگویی برای بزرگترین مثنوی عرفانی، مثنوی معنوی مولانا، درآمد. به عقیده نویسنده، ولدنامه سلطان ولد هم «از مقوله مثنویهایی است که در موعظه سروده شده» (ص 153)، ولی با وجود احترام خاص سلطان ولد به سنایی نمی‏توان آن را به‏عنوان تقلید مو به مو از حدیقة‏الحقیقه دانست.

نویسنده برای تصویرکردن ابعاد عشق عرفانی در مثنوی، به بوستان سعدی توسل جسته و عصاره مباحث باب سوم را که «در عشق و مستی و شور» است تشریح می‏کند. به دیگر منظومه‏های تمثیلی ـ عرفانی معروف هم از جمله «دستور عشاق»، «حُسن و دل»، «گوی و چوگان» و غیره مجملاً اشاره شده است. از آنجائی‏که از منظومه‏های بسیار زیادی در این فصل نام برده شده است، در وهله اول چنین می‏نماید که مطالب بسیار در فضایی بسیار محدود مورد بحث قرار گرفته، ولی دید تازه و تحلیلهای ایجازگونه کنجکاوی خواننده را برمی‏انگیزد و او را به تحقیق و مطالعه عمیقتر درباره این منظومه‏ها تشویق می‏کند. بنده با گفتار مترجم این کتاب موافقم که می‏گوید:

[...] تحلیلهای دو بروین از پاره‏ای عناصر عمیق‏ترِ اندیشه‏ها و استعارات صوفیانه دارای تازگیهایی است که مسلما متخصصان رشته تصوف را به کار می‏آید. توجه مؤلف به بعضی نکات ظریف که شاید از دید بسیاری فارسی‏زبانان غیر متخصص به دور مانده باشد، روش علمی و نظام‏مندانه وی، رعایت ایجاز و تعادل در عرضه داشتِ مطالب و زبان روشن و خالی از تفننهای بلاغی و ابهام‏آفرینیهای غیر ضرور بعضی نویسندگان، از کتاب وی اثری خواندنی، جذاب و آموزنده ساخته است. (ص 5).